

ابوالحسن هلی مسعودی

زندگانی
مسعودی

عده‌ای از مورخان از جمله یاقوت حموی در معجم‌الادباء و ابن شاکر کتبی در فوات‌الوفیات مسعودی را ذکر کرده‌اند ولی هیچک شرح‌حالی از او ننوشته‌اند و تنها بذکر نام و مختصری از تالیفات او اکتفا نموده‌اند بنابراین ما ناچاریم در بدست آوردن سوانح و اتفاقات زندگی او در درجه اول از آثار باقیمانده خود مسعودی و در درجه دوم از نوشته‌های دیگران استفاده نمائیم : همه اتفاق دارند بر اینکه کنیه و نام مسعودی ابوالحسن علی و نام پدرش حسین است ولیکن نسبت او به مسعودی بنا بر مشهور بنا نسبت این است که از اولاد عبدالله بن مسعود از یاران معروف پیغمبر میباشد و بقول غیر مشهوری منسوب به مسعوده یکی از کویبهای بغداد آرزوی است شکی نیست در اینکه محل تولد مسعودی در عراق و با احتمال قوی در بغداد بوده است و خود او در مروج الذهب والتنبیه والاشراف بدان تصریح نموده و از عراق توصیف فراوان و اشتیاق خود را بر اجعت ببولد خود ذکر کرده است . (مروج الذهب جلد اول ص ۲۷۳ چاپ مصر در سال ۱۳۴۶ و التنبیه والاشراف چاپ مصر ص ۳۱) . لیکن ابن ندیم در کتاب الفهرست (چاپ مصر ص ۲۱۹) مسعودی را از اهل مغرب دانسته است : میدانیم که مغرب در لسان نویسندگان اسلامی بر قسمتی از آفریقای شمالی و اسپانیا اطلاق میشده . چنانکه نویسندگان اندلس و مراکش و آنحدود را مغربی گفته‌اند و این را نیز میدانیم که مقصود ابن ندیم جز مسعودی مورد سخن ماکس دیگری نیست زیرا تالیفات او را ذکر کرده از ابن‌روی یا باید مانند یاقوت حموی (معجم‌الادبا ص ۹۱ جلد ۱۳ چاپ مصر) نسبت سهو و غلط باین ندیم بدهیم یا احتمال بدهیم که یکی از پدران مسعودی معروف به مغربی بوده یا بگوئیم که چون اقامتش در عراق زیاد نبوده و مدت درازی در مصر اقامت داشته این ندیم باو مغربی اطلاق کرده منتهی در این اطلاق کمی مسامحه نموده است .

مؤلف کتاب طبقات الشافعیه راجع به مسعودی گوید که اصلش از بغداد است که زمانی در آن شهر و زمان زیادتری در مصر اقامت داشته و از نطفه او و ابن زریب قاضی استفاده کرده ، سپس ببصره کوچ نموده از روش سخن ابن شاکر در جزء دوم فوات‌الوفیات (طبع مصر ص ۵۷) که در باب او مسعودی

گفته است: **عداده فی البغدادیین و اقام بمصر** مدته معلوم میشود که بغدادی بودن مسعودی نزد همه مسلم نبوده است و شاید بعضی ها او را در شماره بغدادیون نیاورده اند ولی بطوریکه دیدیم کوچکترین تردیدی در عراقی بودن او نیست و هنگام دوری از عراق نسبت بآن علاقه زیادی داشته و آرزوی مراجعت را مینموده است .

تاریخ تولد مسعودی معلوم نیست گویا در حدود سال ۲۸۰ اتفاق افتاده زیرا در سال ۳۰۱ که آغاز جوانیش بوده از بغداد کوچ کرده است . از زندگی خصوصی و وضع خانوادگی و دوران کودکی او اطلاعی در دست نیست و شرح حال نویسان یا نامی از او نبرده یا خیلی مختصر و مبهم از وی ذکری نموده اند . با اینکه مسعودی در آن زمانها نیز مشهور بوده و دانشمندان از کتابهای او استفاده میکردند ، مقام علمی و ادبی او نیز مخفی نبوده و در نظر داشته اند . جای بسی شگفتی است که ابن خلکان شرح حال او را ذکر نکرده است ، در صورتیکه ابن ابی العدید که معاصر ابن خلکان است در شرح نهج البلاغه مطالبی را که بقول خود او تا آن زمان به آنها دسترسی نداشته از مسعودی نقل کرده است . نامبرده چنین گوید که با معاوست و تبعی که ما در کتب تاریخ داریم در هیچ کتابی بنام تتارها (مغولها) بر نخوردیم مگر در یک کتاب و آن مروج الذهب مسعودی است . . . ابن شاکر کتبی هم که فوات الوفیات را برای استدرک و فیات الاعیان ابن خلکان تألیف نموده خیلی باختصار نام مسعودی را ذکر کرده است . بنا براین چنانکه اشاره شد در اطلاع بر شرح زندگی و مسافرنهای مسعودی هیچ راهی نیست جز اینکه بوسیله کتابهایی که از وی باقی مانده با او مصاحبه نموده و حقایق را از زبان قلمش بشنویم :

قدر مسلم این است که مسعودی از آغاز جوانی شروع بجهانگردی نموده و بیشتر کشور های اسلامی و چند کشور دیگر را سیاحت کرده است . خود او در این خصوص چنین گوید : گاهی در روی دریا و گاهی در پشت بیابان شگفتی های ملت های گوناگون را مشاهده می کردیم ، و برای العین در باره خصوصیات کشورها معرفت حاصل می نمودیم . ممالک سند و زنگبار ، و چین را پیمودیم ، بخاور و باختر مسافرت کردیم ، گاهی در انتهای خراسان ، وقتی بیانه های ارمنیه و آذربایجان ، هرات و طالقان ، گاهی در عراق و زمانی در شام بسر بردیم . گردش ما در کرانه های جهان مانند گردش آفتاب است

(ص ۳ ج ۱ مروج الذهب) . شروع جهانگردی مسعودی سال سیصد و یک هجری است که از بغداد کوچ کرده بجنوب ایران مسافرت نمود و مدت سه سال در فارس و کرمان گردش کرد . گویا اصفهان نیز رفته و زرینه رود (زاینده رود) را

مشاهده کرده است (التنبیه والاشراف ص ۶۵). سپس در سال ۳۰۳ به کنایه هندوستان (مروج الذهب ج ۱ ص ۷۰) بعد از آن در سال ۳۰۴ بصیور مسافرت نمود (مروج الذهب ج ۱ ص ۱۰۴) و در شهر بمبئی اقامت جست. پس از آن بجزیره سیلان رفت و از آنجا بعمان مراجعت کرد. ضمناً مولفان و منصوره را نیز سیاحت نمود.

جرجی زیدان در تاریخ آداب اللغة العربیه (ج ۲ صفحه ۳۱۳) گوید: مسعودی از جزیره سیلان سوار کشتی شده روانه چین شد و دریای هند را نامادا کاسکار دیدن کرده بعمان برگشت. مسافرت دیگری نیز بناوراء آذربایجان و گرگان نمود خودش هم باین مسافرت اشاره مینماید: ... از جزیره آبسگون و کرانه گرگان سوار کشتی شده و از دریای خزر بمانندران مسافرت کردم (ص ۷۵ ج ۱) بشهر بلخ نیز رفته و در آنجا با پیرمردی راجع براه چین مصاحبه نموده است. (ص ۹۶ ج ۱). گویا از سیاحت در حدود ایران و هند که مراجعت کرده بطرف سوریه و مصر حرکت کرده است. و در سال ۳۰۳ در حلب اقامت داشته (ج ۲ ص ۴۸۳) و در سال ۳۱۴ در فلسطین و انطاکیه بوده و از آن بیعد بین سوریه و عراق و مصر در رفت و آمد بوده است. به یمن هم مسافرت کرده و در صنعاء (بایتخت یمن) خرابه های قصر غمدان معرف را دیده است (ص ۳۷۵ ج ۱).

در سال ۳۲۴ در طبریه از شهرهای اردن بوده (التنبیه والاشراف ص ۲۹۱) از این بیعد باحتمال قوی بیشتر اوقاتش را در مصر مخصوصاً در شهر فسطاط میگذرانده و چند تألیف مهم خود را در آنجا بیابان رسانیده تا سال ۳۴۶ که زندگی را بدرود گفته است (کشف الظنون).

مسعودی در ضمن این مسافرتها از اهل اطلاع و مردم راجع باوضاع شهرها و کشورها، دریاها و کوهها، تحقیقاتی مینموده و کتیبه هائی که بخطوط مختلف می یافته برایش ترجمه میکرد و هرچه را که مینوشته بقدر کافی در آن کنجکاری مینموده است.

بطوریکه از آثار او پیدا است از مردم زمان خود دلخوشی نداشته زیرا آنقدر که باید از او قدردانی نمیشده و بتالیفاتش توجه زیادی نمیکرده اند بهمین جهت مکرراً از کسادی بازار علم سخن میگوید و از روش مردم که بتولفات عصر خود توجهی نکرده و فقط آثار گذشتگان عنایت داشته اند گله مند بوده است. و نیز معلوم میشود که در آنزمان کتابخانه های مهمی در کشورهای اسلامی وجود داشته که مسعودی از آنها استفاده مینموده و کتابهای زیادی در دسترس او بوده که بیشتر آنها امروز از میان رفته است.

مسعودی بسیاری از کتب تاریخی را انتقاد کرده که چرا مطالب آنها

بدون تحقیق نگارش یافته و کسیکه اهل تاریخ نبوده بجهت بتألیف کتب تاریخی مبادرت کرده است؟ از جمله کتابهایی که طرف توجه مسعودی بوده تاریخ طبری است که تقریباً در زمان خود او تألیف شده و از همان موقع مورد استقبال عموم بوده است.

مقام علمی مسعودی
بهترین معرف مقام علمی مسعودی همانا آثار او بویژه کتاب مروج الذهب و التنبيه والاشراف است تحقیقات تاریخی او نه تنها در نزد مورخان قرون گذشته اهمیت داشته بلکه امروز هم که تا اندازه مسائل مربوط بتاریخ توسعه یافته و اغلب نقاط تاریک آن روشن شده، مورد توجه دانشمندان و نویسندگان است:

کاترمر Quatremere در باره او مینویسد: بیانات جالب توجه این مورخ در مسائل غامضه حقیقه ما را بحیرت میاندازد و چنین معلوم میشود که او علاوه بر اینکه بتمام کتب تاریخی اسلام احاطه تام داشت از کتابهای تاریخی روم و یونان و نیز از تاریخ قدیم و جدید تمام اقوام مشرقی کاملاً مطلع بوده است (تاریخ تمدن اسلام و عرب گوستاولوبون ترجمه آقای فنخرداعی ص ۵۹۸). اگر تألیفات او را که در ضمن آثار باقیمانده اش از آنها نام برده املاک قرار دهیم این موضوع ثابت میشود که مسعودی علاوه بر اینکه در تاریخ تبصر کامل داشته در نجوم و هیئت، سیاست مدن، علم فقه، مذاهب و ادیان، فلسفه و کلام، اطلاع کافی داشته و در هر یک از آنها بررسی و مطالعات دقیقی نموده است. کافی است باشارات و حواله‌هایی که در مروج الذهب و التنبيه والاشراف بکتاب اخبار الزمان نموده که نسبت بهر موضوع و هر مطلب شرح کامل آن را بآن کتاب حواله کرده است. اینک تألیفات او را که در دو کتاب مزبور از آنها نامبرده و اسم هر یک حاکی از مندرجات آن است ذکر نموده سپس آثاریکه از او باقیمانده و امروز در دسترس ما است بررسی مینمائیم: بقیه دارد

ترجمه از فرانسه

(باقلا)

برخی از امم قدیم باقلا را نجس میدانستند، که به مصر جرئت خوردن آن را نداشتند، و رومیان آنرا در مراسم عزاداری بکار می‌بردند و روی گورها باقلا میریختند، زیرا آنرا نشانه مرگ میدانستند. بگفته اوبدیه Ovide برای احضار اجنه شریر باقلا بکار برده میشد. فرافور بویس در ترجمه احوال قیساغورث نوشته که او بشامروان خویش چنین تعلیم میداد که باقلا از همان زمانیکه انسان آفریده شده پیدا گردید و نیز باهم در بکرمان کباب میشوند و میقت چون باقلا بآبدن جاندار همانند است، دارای روح است و برنجهای ناسخ هم دچار میشود. میگویند او فریاد میزد که مبادا برخی از خویشاوندان وی بصورت باقلا درآمده باشند. !!